

لائودکیه - الرقم ثلاثة

قواعد چیست؟

Jeff Pippenger

2023-08-30

«ما باید خود بدانیم که مسیحیت از چه چیز تشکیل می‌شود، حقیقت چیست، ایمانی که پذیرفته‌ایم کدام است، و قوانین کتاب مقدس چیست—قوانینی که از عالی‌ترین مرجع به ما داده شده است.»
The 1888 Materials, 403.

در طی چندین سال، «آینده برای آمریکا» این حقیقت را مشخص ساخته است که هفت کلیسای مکاشفه نه تنها تاریخ اسرائیل جدید را از زمان رسولان تا پایان جهان نمایندگی می‌کنند، بلکه هفت کلیسا همچنین نمایانگر اسرائیل باستان از زمان موسی تا سنگسار شدن استیفا ن نیز هستند. پیشگامان ادونتیسیم این حقیقت را تعلیم ندادند، اما اصولی را که این حقیقت را استوار می‌سازد، درک کرده و به کار بردند. عیسی پایان را از ابتدا بیان می‌کند و اسرائیل باستان نماینده اسرائیل جدید است. بنابراین، هر حقیقتی که بخشی از ویژگی‌های نبوی اسرائیل جدید باشد، در اسرائیل باستان نیز وجود داشته است.

پیش از تاریخ میلریتی، دیدگاه سنتی مسیحی دربارهٔ هفت کلیسا این بود که آنان نمایانگر کلیساهای واقعی آسیای صغیر در زمان یوحنا بودند. دیدگاه سنتی همچنین بر این امر واقف بود که اندرز به کلیساهای منفرد را می‌توان نیز به منزلهٔ اندرزهای مشخص به کلیساهای گوناگون در سراسر تاریخ مسیحیت فهمید، و نیز اینکه همان اندرزها و هشدارها برای مسیحیان منفرد نیز هست. آنان همچنین می‌دانستند که هفت کلیسا نمایانگر هفت دوره از تاریخ کلیسا از زمان شاگردان تا پایان جهان است. این دیدگاه‌ها پیش از تاریخ میلریتی وجود داشتند. آن چهار شناخت مربوط به هفت کلیسا که دیدگاه سنتی پیش از ویلیام میلر را تشکیل می‌دادند، مبتنی بوده و هستند بر تفسیر «تاریخ‌گرا» از کتاب مقدس. همین روش‌شناسی بود که فرشتگان خدا ویلیام میلر را به پذیرفتن آن هدایت کردند.

«هفت کلیسای آسیا، تاریخ کلیسای مسیح است در هفت صورت آن، در همه پیچ‌وخم‌ها و گردش‌هایش، در همه کامیابی‌ها و سختی‌هایش، از روزگار رسولان تا پایان جهان. هفت مهر، تاریخ معاملات و عملکرد قدرت‌ها و پادشاهان زمین نسبت به کلیسا، و نیز حفاظت خدا از قوم خویش در همان مدت است. هفت کرنا، تاریخ هفت داوری ویژه و سنگین است که بر زمین، یا بر قلمرو روم، فرستاده شد. و هفت پیاله، هفت بلای آخر است که بر روم پاپی فرستاده شد. با اینها، وقایع بسیار دیگری نیز درآمیخته است که چون جویبارهای فرعی در آن تنیده شده‌اند و رود عظیم نبوت را پر می‌سازند، تا آن‌که سرانجام همه‌چیز ما را به اقیانوس ابدیت می‌رساند.»

«به نظر من، این طرح نبوت یوحنا در کتاب مکاشفه است. و کسی که می‌خواهد این کتاب را درک کند، باید از بخش‌های دیگر کلام خدا آگاهی کامل داشته باشد. تمثیل‌ها و استعاره‌هایی که در این نبوت به کار رفته‌اند، همگی در همان‌جا توضیح داده نشده‌اند، بلکه باید در انبیای دیگر یافت شوند و در دیگر آیات کتاب مقدس تفسیر گردند. از این‌رو آشکار است که خدا مطالعهٔ تمام مجموعه را مقرر داشته است، حتی برای به‌دست‌آوردن معرفتی روشن از هر بخشی.» ویلیام میلر، سخنرانی‌های میلر، جلد ۲، سخنرانی ۱۲، ۱۷۸.

خواهر وایت با دیدگاه «تاریخ‌گرا» پی که میلر بدان معتقد بود موافق است و آن را تأیید می‌کند، اما او نسبت به آنچه میلر دیده بود، بینشی عمیق‌تر به کتاب مکاشفه افزود؛ زیرا میلر قدس را آن‌گونه که در

حقیقت هست نشناخته بود. او قدس را زمین می دانست. خواهر وایت دریافت که هنگامی که عیسی پیشگویی های به تصویر کشیده شده در کتاب مکاشفه را ارائه می کرد، مسیح این کار را در پیوند با خدمت خویش به عنوان کاهن اعظم آسمانی انجام می داد.

جب یوحنا مژ کر مسیح کو دیکھتا ہے تو وہ کہانت کے لباس میں شمعدانوں کے درمیان چلتے ہوئے دکھائی دیتے ہیں، اور شمعدان مقدس مقام میں واقع ہیں، لہذا یہ اُس کی معراج کے بعد کی، مگر 1844 میں اُس کے اقدس الاقداس میں داخل ہونے سے پہلے کی تاریخ کی طرف اشارہ کرتا ہے۔ ملر اس حقیقت کی اہمیت کو سمجھ نہیں سکتا تھا۔ نہ ہی ٹنڈیل، لوتھر، یا جان وکلف، یا ابتدائی مصلحین میں سے کوئی اسے سمجھ سکتا تھا۔ سچائی تدریجی ہے، اور کامل دن تک زیادہ سے زیادہ روشن ہوتی جاتی ہے۔

«اصل عظیمی کہ رابینسن و راجر ویلیامز با چنان شرافتی از آن دفاع کردند—یعنی اینکه حقیقت ماہیتی تدریجی دارد و مسیحیان باید آمادہ باشند تا ہر نوری را کہ ممکن است از کلام مقدس خدا بتابد بپذیرند—از نظر نسل های پس از ایشان دور ماند. کلیسای پروتستان آمریکا—و نیز کلیسای اروپا—کہ در دریافت برکات اصلاح دینی بہ غایت مورد لطف واقع شدہ بودند، نتوانستند در مسیر اصلاح بہ پیش روند. ہرچند گہگاہ مردانی امین برمی خاستند تا حقیقتی تازہ را اعلام کنند و خطای دیرپا را آشکار سازند، اکثریت، همچون یہودیان در روزگار مسیح یا پیروان پاپ در زمان لوتر، خرسند بودند کہ همان را باور کنند کہ پدران شان باور کردہ بودند و همان گونہ زندگی کنند کہ آنان زیستہ بودند. از این رو، دین بار دیگر بہ صورت گرای منحن شد؛ و خطاها و خرافاتی کہ اگر کلیسا همچنان در نور کلام خدا گام برمی داشت کنار افکنده می شد، حفظ و گرامی داشتہ شد. بدین سان، روحی کہ اصلاح دینی الہام کردہ بود، بہ تدریج خاموش شد، تا آنجا کہ تقریباً همان اندازہ نیاز بہ اصلاح در کلیسای پروتستان وجود داشت کہ در کلیسای روم در زمان لوتر. همان دنیازدگی و رخوت روحانی، همان گونہ حرمت نہادن بہ آرای انسان ها، و جایگزین ساختن نظریہ های بشری بہ جای تعالیم کلام خدا وجود داشت.» The Great Controversy, 297.

Si no se reconoce el hecho de que la verdad se desarrolla progresivamente a lo largo de la historia, entonces el significado de cualquier nueva luz en esta generación final bien puede resultar imposible de reconocer. Una vez que una persona deja de comprender la naturaleza progresiva de la «verdad», automáticamente comienza a apoyarse en tradiciones, costumbres y en la dirección humana caída

میتودولوژی ای کہ میلر بہ کار گرفت، نشانہای در مسیر است کہ در سراسر خط نبوی امتداد می یابد و شہادتہای از رشد حقیقت کتاب مقدسی را ارائه می کند کہ با رسولان آغاز شد. با این حال، در آن نشانہای کہ بہ وسیلہ میلر نمایان شدہ است، آغازی را می یابیم کہ در پایان، ہمتایی را مطالبہ می کند. اکثر مردم ہرگز این واقعیت ها را درک نمی کنند، اما دربارہ شیطان چنین نیست.

شیطان از زمان سرکشی اش در آسمان، ہموارہ در برابر حقیقت و پیشرفت آن ایستادگی کردہ است. هنگامی کہ در سیر تاریخ، کار بہ جایی رسید کہ اصلاح گران آغاز کردند بہ طور روشن دریابند کہ چگونہ باید کتاب مقدس را مطالعہ کنند، شیطان همان کاری را کرد کہ ہمیشہ می کند و بدیل های جعلی را وارد ساخت. شواہد تاریخی کار او در جعل حقیقت نشان می دہد کہ یسوعیان، مانند روبرا و لوئی د آلکازار، روش شناسی جعلی خود را مشخصاً بر ضد کتاب مکاشفہ متمرکز کردند. روش شناسی فاسدی کہ «پرتریسم» نامیدہ می شود، در قرون دوم و سوم، با دو نمایندہ اصلی این روش شناسی کاذب آغاز شد. یکی اوسیبوس قیصریہ (260-339) بود، و دیگری ویکتورینوس پتاؤ (درگذشتہ حدود 304). ہر دوی این چہرہ های نخستین تاریخی، آن روش شناسی را ترویج کردند کہ بر اساس آن، کتاب مکاشفہ در زمان امپراتوری روم و بہ وسیلہ شخصیت های تاریخی ای چون امپراتور بدنام، نرون، تحقق یافتہ بود.

در قرن نوزدهم، جان داربی (1800-1882) از بریتانیا روش‌شناسی شیطانی دیگری را مطرح ساخت که همچنین به پاورقی‌های «کتاب مقدس اسب تروا» موسوم به Scofield Reference Bible، که پیش‌تر آن را شناسایی کرده‌ایم، وارد شد. «دیسپنسیشنالیسم» چارچوبی الهیاتی است که تاریخ و تعامل خدا با بشریت را به دوره‌های متمایز، یا «دیسپنسیشن‌ها»، تقسیم می‌کند؛ دوره‌هایی که در آنها خدا طرح خود را به شیوه‌های متفاوت به اجرا درمی‌آورد. در اینجا به این نکته اشاره می‌کنم، زیرا این یکی از همان دروغ‌هایی است که به جنبش Future for America از سوی صداهایی از همان حوزه‌ای که داربی اندیشه‌های شیطانی خود را در آن ترویج کرده بود، وارد شد. اندیشه‌های داربی که به Future for America حمله ور شدند، با فلسفه آنچه به اصطلاح جنبش «وُک» امروزی خوانده می‌شود همراه بود؛ جنبشی که همان هرج و مرج نمایان‌شده در انقلاب فرانسه و همان بی‌بندوباری نمایان‌شده در سدوم و عموره را ترویج می‌کند.

امروز الهی‌دانان ادونتیسیم نوین، برای تضعیف و انکار هم کتاب مقدس و هم روح نبوت، از نظامی برای کالبدشکافی حقایق کتاب مقدس بهره می‌برند که بر یک نظام دوگانه تفسیر کتاب مقدس مبتنی است. آنان مردان را یا به عنوان متخصصان زبان‌های کتاب مقدسی معرفی می‌کنند یا به عنوان متخصصان تاریخ کتاب مقدس. از این رو، الهی‌دانان ادونتیسیم امروز، اذهان ادونتیسیم لائودیکه‌ای را یا از طریق تفسیر کلام خدا بر پایه فهم انسان سقوط کرده از تاریخ، و یا بر پایه فهم انسان سقوط کرده از زبان، تحت سلطه خود نگاه می‌دارند. این جلوه‌های نوین گمراهی، که بارها برای حمله به پیامی که اکنون می‌خوانید به کار گرفته شده‌اند، در این مقالات، هنگامی که نمادپردازی انقلاب فرانسه را بررسی کنیم، بیشتر مورد توجه قرار خواهند گرفت. شیطان زنده است، و می‌داند که وقتش کوتاه است. آخرین قاعده از قواعد میلر، یعنی قاعده شماره چهارده، با بند زیر پایان می‌یابد.

«الهیات جو ہماری درسگاہوں میں پڑھائی جاتی ہے، ہمیشہ کسی نہ کسی فرقہ وارانہ عقیدہ پر قائم ہوتی ہے۔ ممکن ہے کہ ایک خالی ذہن لے کر اس پر اس قسم کی تعلیم نقش کر دی جائے، لیکن اس کا انجام ہمیشہ تنگ نظری ہی ہوگا۔ ایک آزاد ذہن کبھی دوسروں کے نظریات سے مطمئن نہیں ہوگا۔ اگر میں نوجوانوں کو الہیات کا معلم ہوتا، تو پہلے میں ان کی استعداد اور ذہن کو جانچتا۔ اگر یہ اچھے ہوتے، تو میں انہیں خود اپنے لیے بائبل کا مطالعہ کرنے دیتا، اور آزاد کر کے بھیجتا تاکہ وہ دنیا کی بھلائی کریں۔ لیکن اگر ان میں ذہن نہ ہوتا، تو میں ان پر کسی دوسرے کا ذہن ثبت کر دیتا، ان کی پیشانی پر متعصب لکھ دیتا، اور انہیں غلاموں کے طور پر روانہ کر دیتا!»
ولیم ملر، Miller's Works، جلد 1، 24.

در دوره‌ای درست پس از روزگار یوحنا مکاشفه‌گر، و نیز در ایام اصلاحات، شیطان به طور فعال در حال پدید آوردن روش‌شناسی‌های کاذب نبوی بود تا تحلیل راستین کتاب مقدسی را دچار سردرگمی ساخته و نابود کند. آنچه گاه در این واقعیات تاریخی از نظر دور می‌ماند این است که همه آن روش‌شناسی‌های شیطانی، مستقیماً نه متوجه هیچ کتابی جز کتاب مکاشفه بودند. موضوع کار هر یک از این مروجان سردرگمی شیطانی، همان کتاب بود. کتاب مکاشفه همواره هدف شیطان بوده است. شیطان می‌داند که این کتاب مکاشفه است که باید با آن به جنگ برخیزد. هنگامی که این حقیقت را درمی‌یابیم، آنگاه می‌توانیم واقعیتی نادیدنی دیگر را نیز تشخیص دهیم، که به واسطه حقیقتی مهم دیگر از نظر پنهان مانده است.

روش کاذب یسوعیان بدین منظور طراحی شده بود که مانع از آن گردد که به روشنی فهمیده شود پاپ کلیسای روم همان ضد مسیح نبوت کتاب مقدس است. هر یک از مصلحان پروتستان این حقیقت را تشخیص دادند و آن را بازشناختند. از این رو، هنگامی که در گذشته تاریخ دقیق مردانی چون ریبلا و لوئی د'آلکازار به طور علنی از راه گفتار و نشر ارائه شده است، تاریخ مردانی چون ریبلا و لوئی د'آلکازار با این هدف به کار رفته است که تلاش‌های شیطانی برای جلوگیری از درک درست «مرد گناه»

نشان داده شود. شهادت‌های مکتوب یا شفاهی که مقصود از معرفی این روش‌های شیطانی را افشا می‌کنند، تا آنجا که پیش می‌روند درست‌اند، اما شیطان در پی آن بود که بیش از صرف براهین کتاب مقدسی شناسایی‌کننده ضد مسیح به عنوان پاپ روم را پنهان سازد.

در کتاب مکاشفه حقایق وجود دارد که زیر آشفتگی پدیدآمده از این نظام‌های کاذب تفسیر کتاب مقدس، که بیرون از موضوع آن انسانی است که عددش ششصد و شصت و شش است، پوشیده مانده‌اند. یکی از آن حقایق، بی‌تردید همان حقیقتی است که هنگامی نمایان می‌شود که هفت کلیسا در کامل‌ترین بسط خود فهمیده شوند. در درون هفت کلیسا حقایقی جای گرفته‌اند که مستقیماً به تاریخی سخن می‌گویند که در 11 سپتامبر 2001 آغاز شد و در بحران قانون یکشنبه پایان می‌یابد. شیطان در پی آن بوده است که این نور را مدفون نگاه دارد، و او روش‌شناسی‌های شیطانی را ابداع کرده است تا چندین گوهر حقیقت موجود در کتاب مکاشفه را تیره و پنهان سازد، و نه فقط شناسایی پاپ روم به عنوان ضد مسیح را.

پیش از آنکه «مرد گناه» در سال 538 آشکار گردد، اشخاصی چون اوسیبیوس و ویکتورینوس بر کتاب مکاشفه حمله بردند تا در تلاشی برای پوشاندن ظهور قدرت پاپی عمل کنند. سپس در ادامه تاریخ، مسیح وعده خود را به طیاتیرا به انجام رسانید و ستاره صبح اصلاحات (ویکیلیف) را پدید آورد، و پس از آن شیطان دو چهره برجسته تاریخی را به میان آورد تا از کار شیطانی او دفاع کنند و آن را ادامه دهند. جنگی طولانی و فرساینده بر سر تکامل حقیقت، که به اوج خود در هنگامی می‌رسد که راز کتاب مکاشفه گشوده می‌شود، (درست پیش از بسته شدن در توبه) دربرگیرنده نوری از هفت کلیساست که میلر هرگز آن را تشخیص نداد، و خواهر وایت نیز چنین نکرد؛ اما به آسانی می‌توان نشان داد که هم میلر و هم روح نبوت از این نور جدید پشتیبانی می‌کنند، زیرا نور جدید هرگز با نور قدیم در تضاد نیست.

«این حقیقتی است که ما حق را داریم، و باید با استواری به مواضعی که نمی‌توان آنها را متزلزل ساخت، پایبند بمانیم؛ اما نباید با بدگمانی به هر نور تازه‌ای که خدا ممکن است بفرستد بنگریم و بگوییم: واقعاً، ما نمی‌توانیم ببینیم که به نوری بیش از حقایق قدیمی‌ای که تا کنون دریافت کرده‌ایم و در آنها استوار شده‌ایم، نیاز داشته باشیم. تا زمانی که این موضع را نگاه می‌داریم، شهادت شاهد امین، توبیخ خود را بر وضع ما منطبق می‌سازد: "و نمی‌دانی که تو شوربخت و miserable و فقیر و کور و عریانی." کسانی که خود را دولت‌مند و بی‌نیاز از هر چیز می‌پندارند، نسبت به وضعیت حقیقی خویش در حضور خدا در حالت کوری هستند، و خود آن را نمی‌دانند.»
Review and Herald, August 7, 1894

آزمون اصلی برای نور جدید این است که آیا با حقیقت تثبیت‌شده در تضاد است یا نه، و آیا حقایق بنیادین را استوار نگاه می‌دارد یا نه.

«آنگاه که قدرت خداوند بر آنچه حقیقت است شهادت می‌دهد، آن حقیقت باید تا ابد به عنوان حقیقت پابرجا بماند. هیچ پندار بعدی که برخلاف نوری باشد که خدا عطا کرده است، نباید پذیرفته شود. مردمانی برخوانند خاست با تفسیرهایی از کلام مقدس که برای ایشان حقیقت می‌نماید، اما حقیقت نیست. خدا حقیقت مخصوص این زمان را به ما عطا کرده است تا بنیان ایمان ما باشد. او خود به ما آموخته است که حقیقت چیست. یکی برخواهد خاست، و دیگری نیز، با نوری تازه که با نوری که خدا به وسیله ظهور روح القدس خود عطا کرده است، در تضاد است.»
Selected Messages, book 1, 162

شیطان از زمانی که یوحنا پیام‌های مندرج در کتاب مکاشفه را به نگارش درآورد، این کتاب را آماج حملات خود قرار داده است. عیسی فرمود:

بل مبارک ہیں تمہاری آنکھیں، کیونکہ وہ دیکھتی ہیں؛ اور تمہارے کان، کیونکہ وہ سنتے ہیں۔ کیونکہ میں تم سے سچ کہتا ہوں کہ بہت سے نبیوں اور راستباز لوگوں نے آرزو کی کہ ان باتوں کو دیکھیں جو تم دیکھتے ہو، مگر نہ دیکھ سکیں؛ اور ان باتوں کو سنیں جو تم سنتے ہو، مگر نہ سن سکیں۔ متی 13:16، 17۔

برکتی کہ بہ دیدن و شنیدن پیوستہ است، برکتِ فہم پیامِ مکاشفہ عیسیٰ مسیح است۔ ہنگامی کہ یوحنا نمایندہ کسانوں بود کہ در «ایام آخر» پیام را می بینند و می شنوند، بہ زمین افتاد تا جبرئیل فرشتہ را سجدہ کند، و او بی درنگ بہ یوحنا اعلام کرد کہ چنین نکند۔

स्वर्गदूत उस तब, चुका देख और सुन इन्हें मैं जब और रहा। सुनता और देखता को बातों इन, यूहन्ना, मैं और न ऐसा, देख, "कहा मुझसे उसने तब दिखाई। बातें ये मुझे जसिने, पड़ा गरि लयि के करने दण्डवत पर पांवों के इस जो भी उनका और, का, भवषियद्वक्ताओं अर्थात्, भाइयों तेरे और, हूँ सहसेवक तेरा मैं क्योंकि करना 22:8, 9 प्रकाशतिवाक्य" कर। उपासना की परमेश्वर है। मानते को बातों की पुस्तक

جبرائیل اور یوحنا دونوں مخلوق ہیں، اور انہیں صرف خالق ہی کی عبادت کرنی ہے۔ بہت سے انبیاء اور راستباز لوگ، بلکہ فرشتے بھی، اس بات کے مشتاق رہے ہیں کہ جب نصف شب کی صدا دنیا کے آخر میں دوبارہ بلند کی جائے تو وہ اسے "دیکھیں" اور "سنیں"۔

«مسیح فرمود: "خوشا بہ حال چشمان شما، زیرا می بینند؛ و گوش های شما، زیرا می شنوند۔ زیرا ہرآینہ بہ شما می گویم کہ بسیاری از انبیا و مردان عادل آرزو داشتند آنچه را شما می بینید ببینند، و ندیدند؛ و آنچه را شما می شنوید بشنوند، و نشنیدند" [17] 13:16, 17] خوشا بہ حال چشمانی کہ آنچه را در سال های 1843 و 1844 دیدہ شد، دیدند۔»

"یہ پیغام دے دیا گیا۔ اور اس پیغام کو دوبارہ پہنچانے میں کوئی تاخیر نہ ہونی چاہیے، کیونکہ زمانہ کی نشانیاں پوری ہو رہی ہیں؛ اختتامی کام ضرور مکمل ہونا ہے۔ تھوڑے ہی عرصہ میں ایک بڑا کام انجام پائے گا۔ جلد ہی خدا کی مقررہ تدبیر کے مطابق ایک پیغام دیا جائے گا جو بڑھتے بڑھتے بلند پکار بن جائے گا۔ تب دانی ایل اپنے حصے میں کھڑا ہوگا تاکہ اپنی گواہی دے۔" Manuscript, Releases جلد 21، 437۔

آنچه مردان عادل (یوحنا) و هم خادمان ایشان (فرشتگان) مشتاق دیدنش بودند، تحقق نہایی فریاد نیمه شب در پایان ادونتیسیم بود؛ آنگاہ کہ زمین بہ جلال خدا منور می شد۔ آن ظہور نہایی قدرت در باران آخر، بہ وسیلہ برداشته شدن مہر از مکاشفہ عیسیٰ مسیح بہ وقوع می پیوندد۔

اس نجات کے بارے میں اُن نبیوں نے تحقیق کی اور بڑی جستجو سے تلاش کیا، جنہوں نے اُس فضل کی بابت نبوت کی جو تم پر ہونے والا تھا؛ وہ دریافت کرتے رہے کہ مسیح کا جو روح اُن میں تھا، وہ کس بات یا کس طرح کے وقت کی نشان دہی کرتا ہے، جب وہ پیشتر سے مسیح کے دکھوں اور اُس جلال کی گواہی دیتا تھا جو اُن کے بعد ظاہر ہونا تھا۔ اُن پر یہ منکشف کیا گیا کہ وہ اپنی نہیں بلکہ ہماری خدمت کے لیے اُن باتوں کی خدمت انجام دے رہے تھے، جو اب اُن کے وسیلہ سے تمہیں سنائی گئی ہیں جنہوں نے آسمان سے نازل کیے ہوئے روح القدس کے ساتھ تمہیں خوشخبری سنائی؛ اور اُن ہی باتوں پر فرشتے بھی نگاہ کرنے کی آرزو رکھتے ہیں۔ پس اپنی عقل کی کمر باندھو، ہوشیار رہو، اور اُس فضل پر جو یسوع مسیح کے ظہور کے وقت تم پر لایا جائے گا، آخر تک کامل امید رکھو۔ 1 پطرس 1:10-13۔

پیامبران، مردانِ پارسا و فرشتگان آرزو داشتہ اند در زمانی زندگی کنند کہ «فیض»، یا قدرت خدا، در جریان تحقق نہایی فریاد نیمه شب فرو ریختہ می شود۔ آن «فیض» کہ همان قدرت خلافت خداست، ہنگامی بہ انسان ہا رساندہ می شود کہ مکاشفہ عیسیٰ مسیح گشودہ گردد۔ شیطان می داند کہ راہ انتقال قدرت خلافت خدا بہ قوم او، بہ واسطہ پیامی کہ در کتاب مکاشفہ گشودہ می شود، فراہم

می‌گردد؛ و از این‌رو، بزرگ‌ترین تلاش او همواره این بوده است که نوری را که در کتاب مکاشفه نهفته است، مشوش سازد، سرکوب کند و بپوشاند. آن نور صرفاً شناسایی مرد گناه نیست، زیرا آن حقیقت قرن‌ها پیش به‌طور کامل به‌وسیله همه مصلحان پروتستان مستند شده است.

در روز خداوند در روح بودم، و از پشت سر خود آوازی عظیم شنیدم، همچون آواز کرنا، که می‌گفت: من الفا و امگا، اول و آخر هستم؛ و آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند بفرست: به افسس، و به اسمیرنا، و به پرغامس، و به طیاتیرا، و به ساردس، و به فیلادلفیا، و به لائودکیه. و برگشتم تا آن آوازی را که با من سخن می‌گفت ببینم. و چون برگشتم، هفت چراغدان زرین دیدم؛ و در میان آن هفت چراغدان، کسی را مانند پسر انسان، پوشیده به جامه‌ای تا به قدم‌ها، و بر سینه بسته به کمربندی زرین. سر و موهایش سفید بود، همچون پشم، سفید چون برف؛ و چشمانش مانند شعله آتش؛ و پاهایش مانند برنج صیقل داده شده، چنان‌که گویی در کوره گداخته شده باشد؛ و آوازش مانند صدای آب‌های بسیار. و در دست راست خود هفت ستاره داشت؛ و از دهانش شمشیری دودم تیز بیرون می‌آمد؛ و چهره‌اش مانند آفتاب بود هنگامی که در قوت خود می‌تابد. و چون او را دیدم، همچون مرده نزد پاهایش افتادم. و دست راست خود را بر من نهاد و به من گفت: مترس؛ من اول و آخر هستم. من آن زنده هستم، و مرده بودم؛ و اینک تا ابدالآباد زنده‌ام، آمین؛ و کلیدهای هاویه و موت را دارم. پس آنچه را دیده‌ای، و آنچه هست، و آنچه بعد از این خواهد شد، بنویس. مکاشفه ۱:۱۰-۱۹.

تا زمانی که ادونتیسم روش‌شناسی «تاریخی‌گرا» را پاس می‌داشت، آنان تشخیص می‌دادند که همه کلیساهای مکاشفه دو و سه در کلیسای نهایی تکرار می‌شوند. متأسفانه، در پایان سده نوزدهم، شیطان از پیش چشمان ادونتیسم را بر این روش‌شناسی مقدس، بر پاسداری از آن، و بر عمل به آن—که بخش اساسی مسئولیت ایشان به‌عنوان «امینان حقایق عظیم نبوت» بود—می‌بست. حتی در همان زمان که این روش‌شناسی در ادونتیسم کنار گذاشته می‌شد، هنوز کسانی بودند که آن روش‌شناسی مقدس را به کار می‌بستند. ما از کتاب *Story of the Seer of Patmos* به‌عنوان شاهی بر این واقعیت استفاده می‌کنیم که تطبیق دادن همه کلیساهای تاریخ لائودکیه، کاربردی معتبر از نبوت است. آنچه در پی می‌آید، گزیده‌هایی از آن کتاب است که مقصودی را که به آن اشاره دارم، بیان می‌کند.

«باید به یاد داشت که همان‌گونه که تجربه افسس، سمیرنا و پرغامس در آخرین کلیسا پیش از آمدن دوباره مسیح تکرار خواهد شد، تاریخ طیاتیرا نیز در نسل آخر همتای خود را خواهد داشت.» استیفن ن. هاسکل، *Story of the Seer of Patmos*, 69.

هاسکل درست‌طور پر اشاره کرتا ہے کہ پہلی چار کلیسیاؤں کا تجربہ دہرایا جاتا ہے، یا جیسا کہ وہ کہتا ہے، "آخری نسل میں اس کی مماثل صورت پائی جائے گی۔"

«او آزمون را به‌کار بست، اما همگی به سال 1843 به‌عنوان زمانی اشاره داشتند که جهان باید منجی خویش را خوشامد گوید. اکنون وضعیت مردم در نخستین ظهور مسیح دوباره تکرار شده بود.» Stephen N. Haskell, *Story of the Seer of Patmos*, 75.

هاسکل کان يتحدث عن تحديد وليم ميلر لعام 1843 بوصفه موعد المجيء الثاني للمسيح، وبيّن أن ظروف المجيء الأول قد تكررت في زمن الميلاريين. وكان هاسكل مصيباً، وتؤكد الأخت وايت أن ميلر نفسه كان ممثلاً بيوحنا المعمدان.

«چنان‌که یحیی تعمیددهنده نخستین آمدن عیسی را ندا داد و راه را برای آمدن او مهیا ساخت، ویلیام میلر و آنان که با او همراه شدند نیز آمدن دوباره پسر خدا را اعلام کردند.» Early Writings,

ہاسکل حتیٰ کہ یہ بھی متعین کرتا ہے کہ پرگامس کی تاریخ کے دوران، (جو تیسرا کلیسیا ہے اور مسیحیت کے بت پرستی کے ساتھ سمجھوتے کی نمائندگی کرتا ہے)، ساردیس، یعنی پانچویں کلیسیا، کی تاریخ دہرائی گئی۔

»در تاریخ پرغامس زمانی بود کہ مسیحیت می پنداشت بت پرستی مرده است؛ اما در واقع، دینی کہ ظاہراً مغلوب شدہ بود، پیروز گردیدہ بود۔ بت پرستی، پس از تعمید یافتن، بہ درون کلیسا قدم نہاد۔ در ایام ساردیس این تاریخ تکرار شد۔« استیون ن. ہسکل، Story of the Seer of Patmos، 75، 76

ساردیس کلیسای اصلاحات بود کہ بیدار شد و بر ضدّ مغالطات شیطنانی پایتّ اعتراض کرد؛ اما پیش از آن کہ کارشان بہ پایان برسد، از همان زمان بازگشت بہ روم را آغاز کردہ بودند۔ آنان، همانند کلیسای پرغامس، می پنداشتند کہ پایتّ مرده است، اما در واقع هنوز زندہ بود۔ ہاسکل ہمچنین تصریح می کند کہ بر کلیسای باقی ماندہ «اشعہ انباشتہ ہمہ اعصار گذشتہ» می تابد۔

»بر این کلیسای آخرین—باقی ماندہ—پرتوہای انباشتہ ہمہ اعصار گذشتہ می تابد۔« Stephen N. Haskell, Story of the Seer of Patmos, 69

میں یہ تجویز نہیں کر رہا کہ ہاسکل نے یہ پہچان لیا تھا کہ سات کلیسیاؤں کے ذریعہ ظاہر کی گئی تدریجی تاریخ، قدیم اسرائیل کی تاریخ میں بھی پوری ہوئی تھی؛ لیکن جب وہ لکھتا ہے کہ "church" "the last church" "shine" upon "past ages" "past ages" of "past ages" تو وہ یقیناً اس سچائی کی تائید کرتا ہے۔ قدیم اسرائیل "past ages" "past ages" of "past ages" میں شامل ہے۔ اور اگرچہ وہ ان اصولوں کی تائید کرتا ہے جو قدیم اسرائیل کی تاریخ میں سات کلیسیاؤں کی علامت کو پہچاننے کے لیے ضروری ہیں، تاہم مجھے یقین نہیں کہ اس نے ان علامتوں میں ظاہر ہونے والی مماثلتوں کو کس قدر گہرائی سے پہچانا تھا۔ نیز مجھے یقین ہے کہ اس نے سات کلیسیاؤں سے ظاہر ہونے والی تاریخوں کے ایک اور بھی زیادہ اہم پہلو کو نہیں پہچانا تھا، ایک ایسا پہلو جس کی طرف ہم بڑھ رہے ہیں۔

ما در مقالہ بعدی بہ این حقیقت خواہیم پرداخت۔